



کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان
د افغانستان د بشر د حقونو خپلواک کمیسیون
AFGHANISTAN INDEPENDENT HUMAN RIGHTS COMMISSION

ترمینالوژی کرامت محور برای افراد دارای معلولیت



شناسنامه اثر

صاحب امتیاز: کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (بخش انکشاف و حمایت از حقوق اشخاص دارای معلولیت)
گردآوری: محمدعلی محبتی، هماهنگ کننده ملی بخش انکشاف و حمایت از حقوق اشخاص دارای معلولیت
همکاران: اعضای کمیته دادخواهی حقوق اشخاص دارای معلولیت
مرور و بازنگری: بنفشه یعقوبی، کمیشنر کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان
سال نشر: ۱۳۹۹

۳	مقدمه
۵	ضرورت تهیه دستنامه:
۶	گروه‌های متفاوت معلولیت به روایت تصویر:
۷	تعریف اصطلاحات کلیدی امور معلولیت
۸	بازتوانی و برخی اقدامات مرتبط با آن:
۸	حمایت روانی-اجتماعی:
۹	شمولیت اجتماعی:
۹	دسترس پذیری:
۱۰	قالب دسترس پذیر:
۱۰	دسترس پذیری فیزیکی:
۱۱	وسایل کمکی (assistive tools):
۱۱	عصای سفید White Cane:
۱۱	عصا Crutch:
۱۱	بریل Braille:
۱۱	زبان اشاره Sign language:
۱۲	شمولیت Inclusion:
۱۳	اصلاح باورها دربارهٔ افراد دارای معلولیت
۱۷	ترمینولوژی کرامت‌محور، گام اساسی برای احقاق حقوق افراد دارای معلولیت
۱۷	اهمیت اصلاح فرهنگ زبان و گفتار:
۲۳	نتیجه‌گیری:
۲۴	پیشنهاد:

انسان به مثابه موجودی آزاد، صاحب حقوق گوناگونی است که در اسناد حقوقی جهانی (کنوانسیون‌ها، میثاق‌ها و غیره) و یا قوانین ملی هر کشور، به گونه عمومی و یا با در نظر داشت عواملی مانند رده سنی، جنسیت، وضعیت تنوعی، قومیت، دین و مذهب، یا به گونه موضوعی مانند: سیاسی، مدنی، اجتماعی، اقتصادی و غیره بازتاب یافته است. افراد دارای معلولیت نیز به مثابه افرادی مستقل و آزاد از حقوق بشری یکسان با سایر هم‌نوعان خود برخوردارند و به موجب رویکرد حقوق بشری نسبت به این قشر، که از دهه ۹۰ میلادی به این سو به حیث رویکردی برتر در جهان مطرح است، هیچ بهانه و توجیهی برای اعمال تبعیض یا محدودیت در دسترسی آنان به حقوق انسانی‌شان پذیرفتنی نیست.

به گونه مثال، اسناد و کنوانسیون‌های حقوق بشری، از جمله «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و «کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت»، اصل «کرامت انسانی» را برای همه انسان‌ها، صرف نظر از رنگ، نژاد، زبان و سایر مشخصه‌ها و عوارض به رسمیت می‌شناسد.

ماده ۷ و فصل ۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، این حقوق و وجایب را برای تمامی اتباع افغانستان، بدون هر گونه تبعیض، در نظر گرفته است.

قانون ملی حقوق و امتیازات افراد دارای معلولیت افغانستان نیز برای انکشاف و حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت در سطح گسترده‌تر، تهیه، تصویب و نافذ شده است. هرچند نظر به هم‌خوانی نداشتن برخی مواد آن با قوانین ملی و اسناد بین‌المللی حقوق بشری و نیز تبعیض‌آمیز دانسته شدن بعضی بخش‌های این قانون، روند تعدیل و بازنگری این قانون هم‌چنان در دستور کار است.

با وجود این، باید اذعان داشت که لحاظ کردن نیازهای ویژه افراد دارای معلولیت، نظر به نوع معلولیت‌شان، جزو موارد مهم برای سوق دادن این افراد به سمت دسترسی به این حقوق دانسته می‌شود.

اما مهم‌ترین خواست و یا دل‌مشغولی مشترک تمامی طبقات افراد دارای معلولیت را می‌توان در دو موضوع کلی خلاصه کرد: **یکم**؛ مناسب‌سازی و دسترس‌پذیری امکانات موجود و یا در دست ساخت در محیط فردی و اجتماعی و **دوم**؛ اصلاح باورها، گفتار و کاربرد درست مفاهیم

و الفاظ در مورد گروه‌های مختلف اشخاص دارای معلولیت، با در نظر داشت اصل کرامت انسانی آن‌ها.

اما با وجود اسناد حقوقی گوناگونی که در حمایت از این قشر از جامعه ایجاد و تصویب شده است، که همگی به اتفاق به این دو دل‌مشغولی به‌اشاره یا به‌صراحت پرداخته‌اند، هنوز حتی در بسیاری جوامع دیده می‌شود که بنا به پندارها و باورهای مغایر با رویکردهای حقوق بشری در قبال افراد دارای معلولیت، محیط‌های زندگی فردی و اجتماعی و فرصت‌های رشد و ترقی و بروز توانمندی‌ها کمتر در اختیارشان قرار گرفته است و روند مناسب‌سازی محیط‌ها و فرصت‌ها، آن گونه که باید رضایت‌بخش نیست. این در حالی است که ۱۵٪ کل نفوس جهان را افراد دارای معلولیت در بر می‌گیرند.

از سویی دیگر چالش‌ها در طرز نگاه نسبت به این تنوع سبب شده که در بسیاری مواقع این قشر نادیده گرفته شود. به گونه مثال، با نام‌ها و القاب زشت خطاب شوند و به همین دلیل، افراد دارای معلولیت منزوی شده و در فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کمتر سهم بگیرند.

شاید بتوان گفت که اساسی‌ترین گام برای رفع این چالش‌ها، تغییر در نگرش مردم و اصلاح فرهنگ و گفتار و درک و کاربرد درست مفاهیم و الفاظ مرتبط با پدیده معلولیت و شخص دارای معلولیت باشد؛ آن هم به نحوی که کرامت انسانی آنان را به رسمیت بشناسد و نیز نگاهی واقع‌بینانه به این تنوع بشری دانسته شود.

از این رو، بخش انکشاف و حمایت از حقوق اشخاص دارای معلولیت کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در راستای فعالیت‌های خود به‌منظور نظارت بر حقوق بشری افراد دارای معلولیت، حمایت از آن و تعمیم آن، این دستنامه (ترویج ترمینولوژی کرامت‌محور برای افراد دارای معلولیت) را تهیه کرده است و در این مسیر از همکاری شماری از فعالان عرصه افراد دارای معلولیت در قالب «کمیته دادخواهی حقوق افراد دارای معلولیت» نیز برخوردار بوده است.

از شهروندان، مقامات دولتی، نهادهای مدنی و رسانه‌های همگانی انتظاری می‌رود که با نشر این دستنامه و الگوگیری از رهنمودهای آن، برای نهادینه‌شدن باور و ترمینولوژی کرامت‌محور

در مورد جایگاه انسانی افراد دارای معلولیت بکوشند و راه را برای اقدامات بعدی به‌منظور تأمین حقوق بشری این قشر از جامعه انسانی و حفاظت از این حقوق هموارتر کنند.

ضرورت تهیه دستنامه:

این دستنامه با درنظرداشت موارد یادشده و نیز برای برآورده‌شدن انتظارات ذیل تهیه شد:

- ۱) ابزار همه‌فهم برای فعالیت‌های دادخواهانه در مورد حقوق افراد دارای معلولیت باشد.
- ۲) آگاهی عامه درباره واقعیت معلولیت به‌حیث یک تنوع بشری افزایش یابد.
- ۳) ذهنیت‌ها در قبال افراد دارای معلولیت آسیب‌شناسی و اصلاح شود.
- ۴) مصطلحات کرامت‌محور در مورد افراد دارای معلولیت ترویج شود.

گروه‌های متفاوت معلولیت به روایت تصویر:



معلولیت حسی



معلولیت چندگانه

تعریف معلولیت:

بنا بر تعریف مندرج در اسناد حقوقی ملی و بین‌المللی، معلولیت عبارت است از عارضه‌ای درازمدت در بخشی از اندام‌ها، کارکردها یا قوای جسمی-حرکتی، ذهنی، حسی و یا ترکیبی از آن‌ها، به گونه‌ای که در مواجهه با موانع مختلف، مشارکت و سهم‌گیری در امور فردی و اجتماعی را در مقایسه با سایر افراد جامعه با چالش مواجه کند.

افراد دارای معلولیت:

بر اساس تعریف کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، افراد دارای معلولیت کسانی‌اند که به دلیل محدودیت‌های درازمدت فیزیکی، دماغی، ذهنی یا حسی حین مواجهه با موانع متفاوت، ممکن است در سهم‌گیری کامل و مؤثر در جامعه، به گونه برابر با دیگر افراد جامعه، با چالش‌های زیادی مواجه شوند.

انکشاف فراگیر:

عبارت است از سهم‌دادن تمامی اقشار مختلف جامعه، فارغ از ویژگی‌های نژادی، زبانی، دینی و یا تنوع‌های بشری در تمامی فرایندهای توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره، و از سویی دیگر، دسترس‌پذیربودن نتایج این فرایند برای تمامی اقشار جامعه، فارغ از ویژگی‌های ذکر شده در بالا. بدیهی است که اشخاص دارای معلولیت نیز از چنین روندی انتظارات خود را دارند.

بازتوانی و برخی اقدامات مرتبط با آن:

بازتوانی (یا توان بخشی)، فرایندی است که به واسطه آن کوشش می‌شود با کارگیری از ابزارهای کمکی و یا سایر بخش‌های فعال وجود فرد دارای معلولیت، او را به زندگی عادی فردی و اجتماعی بازگردانده، برای مشارکت و سهم‌گیری مؤثر او در جامعه زمینه‌سازی شود.

برخی از خدمات توان بخشی برای گروه‌های متفاوت معلولیت عبارت‌اند از:

- **خدمات پروستز و اورترز:** این خدمات عبارت است از تولید و یا برابرسازی اعضای مصنوعی و یا ابزارهای کمکی برای معلولان فیزیکی که شخص را قادر می‌سازد دوباره راه افتد و یا کارایی اندام‌های دچار اختلالش بهبود یابد. «پروستز» به جای یک عضو از دست رفته بدن استفاده می‌شود و «اورترز»، اجرای وظایف حسی و حرکتی را بهبود می‌بخشد. برخی نمونه‌های پروستز و اورتر عبارت‌اند از: ویلچر، واکر، دست یا پای مصنوعی و مانند آن‌ها.
- **فیزیوتراپی:** عبارت است از به کارگیری مجموعه‌ای از تکنیک‌های دستی، تمرینات و وسایل ابتدایی برای بهبود و انکشاف وظایف حرکتی، حسی و نیز کنترل درد.
- **درمان شغلی:** این اصطلاح به استفاده از فعالیت‌های روزمره زندگی، به صورت انفرادی یا گروهی اطلاق می‌شود که به منظور افزایش مشارکت در خانه، مکتب، محل کار، محل زیست، فرهنگ، ورزش و فعالیت‌های تفریحی اجرا می‌شوند. این تداوی برای رفع و کاهش اختلالات فیزیکی، ادراکی، روانی-اجتماعی و حسی به کار می‌روند.
- **درمان تکلمی:** عبارت است از تلاش برای بهبود نسبی تمام اختلالات صوتی، تکلم و زبان، در صورتی که این اختلالات، به واسطه اختلالات دماغی یا شنوایی مربوط نباشند.

حمایت روانی-اجتماعی بخشی از خدمات بازتوانی را تشکیل می‌دهد. صحت روانی حالتی از سلامتی و خوشنودی را گویند که افراد توانمندی‌های خود را درک می‌کنند، قادر به مبارزه با فشارهای عادی زندگی و کاراند و برای اجتماع خویش مفید واقع می‌شوند. صحت روانی بستگی به خصوصیات شخصیتی مانند سازگاری، خوشبینی، توانایی مبارزه با مشکلات، داشتن کنترل بر زندگی و عزت نفس دارد.

برخی از اقدامات حمایت روانی-اجتماعی: صحت روانی:

- مشوره‌دهی توسط کارشناسان امور روان و اعصاب.
- حمایت از راه فعالیت‌های فرهنگی، ورزشی و تفریحی که هدف اصلی آن بهبود صحت روانی شخص است.
- حمایت توسط همتایان: فراهم کردن حمایت اجتماعی و احساسی توسط اشخاصی که با عین وضعیت و چالش‌ها مواجه‌اند؛ از طریق ملاقات‌های رو در رو یا تشکیل گروه‌های حمایت اجتماعی.

شمولیت اجتماعی:

شمولیت اجتماعی حاصل و نتیجه سلسله‌ای از اقدامات حمایتی از یک شخص است تا بتواند مسیر زندگی خود را مشخص کند، اهداف خود را تحقق بخشد، جایگاه مناسبی در خانواده و اجتماع بیابد و در امور گوناگونی چون سیاست، اقتصاد، فرهنگ و غیره سهم بگیرد. شاید این موضوع بسیار «مشکل» یا غیرضروری به نظر برسد؛ اما میزان و کیفیت شمولیت اجتماعی، از مهم‌ترین شاخص‌های زندگی باکیفیت را تشکیل می‌دهد، زیرا احساس عزتمندی و تعلق نسبت به اجتماع را به وجود می‌آورد.

دسترس پذیری:

دسترس‌پذیری عبارت از میسر ساختن امکان استفاده مستقلانه و آزادانه از تمامی موقعیت‌ها، محیط‌های اجتماعی، تسهیلات، خدمات و برنامه‌ها، برای هر یک از افراد بشر، صرف نظر از وضعیت‌ها و تنوع‌ها با حفظ کرامت انسانی آنان است. افراد دارای معلولیت نیز از جمله اقشار بشری‌اند که نظر به کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، باید از حق دسترس‌پذیری سهولت‌ها برخوردار شوند.

قالب دسترس‌پذیر:

به روش یا قالبی که به واسطه آن امکان استفاده مستقلانه و کرامت‌محور از سهولت یا خدمات را برای قشرهای دارای نیازمندی‌های ویژه، با توجه به چالش‌های برآمده از وضعیت آنان، میسر سازد، «قالب» یا «فارمت» دسترس‌پذیر گفته می‌شود.

دسترس‌پذیری فیزیکی:

محیط داخلی و بیرونی اماکن و سهولت‌های زندگی شهری، که به لحاظ فیزیکی بتواند معیارهایی دسترس‌پذیر را برای افراد دارای معلولیت کامل کنند، محیط دسترس‌پذیر گفته می‌شود؛ مانند مجهز بودن ساختمان‌های چندطبقه به زینه هموار (رَمپ)، آسانسور (لفت)، دروازه خروجی و ورودی وسیع، دستشویی و کمودهای دسترس‌پذیر برای افراد دارای معلولیت‌های فیزیکی، یا مجهز بودن جاده‌ها به اشاره‌های صوتی و گویا برای افراد دارای معلولیت حسی.

وسایل کمکی (ASSISTIVE TOOLS) :

ابزارهایی هستند که افراد دارای معلولیت را در پیش برد وظایف روزانه فردی و اجتماعی کمک می‌کنند؛ مانند ویلچر، واکر، عصای سفید، سلیت، استایلر و غیره.

عصای سفید WHITE CANE :

عصای سفیدرنگ و دارای شب‌بین، مخصوص افراد دارای معلولیت بینایی، که به حیث نماد جهانی این گروه از افراد دارای معلولیت به منظور تشخیص موانع در مسیر راه به کار می‌رود.

عصا CRUTCH:

وسیله کمکی برای راه رفتن که افراد دارای معلولیت‌های حرکتی می‌توانند از آن کار بگیرند.

بریل BRAILLE:

روش برجسته نوشتاری، متشکل از علایمی که با کنار هم آمدن نقطه‌های شش‌گانه منظم ایجاد شده است و توسط افراد دارای معلولیت بینایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این روش به نام مخترع آن «لوئیس بریل» نام‌گذاری شده است.

زبان اشاره SIGN LANGUAGE:

روشی برای افهام و تفهیم است که با کارگیری از سلسله حرکات اشاره‌ای قراردادی برای تأمین ارتباط و یا رشد فردی و اجتماعی و نیز انکشاف علمی افراد دارای معلولیت شنوایی استفاده می‌شود.

شمولیت INCLUSION :

به معنای دخیل‌بودن و شامل‌بودن افراد دارای معلولیت در تمام روندهای زندگی فردی و اجتماعی به گونه برابر با سایر شهروندان است.^۱

یادآوری: شمولیت امری دوطرفه است؛ به این معنا که تمامی استراتژی‌ها، پالسی‌ها و اقدامات عملی در تمامی ابعاد باید تأمین‌کننده و زمینه‌ساز مشارکت همه‌جانبه افراد دارای معلولیت باشند. از سویی دیگر اشخاص دارای معلولیت نیز الزاماً نباید خود را تنها محدود به فعالیت در عرصه معلولیت سازند؛ بلکه خود را نظر به توان و ظرفیت و علاقه و استعداد، در تمامی عرصه‌های اجتماع مسئول و دارای سهمی مؤثر بدانند.

^۱ . How to include Persons with Disabilities in Election and Political Processes

by NDI and IFES

از آنجایی که ریشه بسیاری از چالش‌های فرا راه گروه‌های متفاوت معلولیت، ذهنیت‌ها و باورهایی است که در مورد آن‌ها در اذهان لایه‌های متفاوت اجتماعی، به شمول نخبگان، وجود دارد. بد نیست در این بخش از دستنامه، که اصولاً به هدف کلی ترویج شکلی از گفتمان کرامت‌محور در جامعه در مورد افراد دارای معلولیت تهیه شده است، به بخشی از باورهای نادرست در مورد این قشر از جامعه پرداخته، بکوشیم باورهای درست و منطقی را معرفی کنیم.

الف: فرد دارای معلولیت به حیث یک فرد غیر سالم:

مکرر در اجتماع و حتا رسانه‌ها و از زبان مقامات و مسئولان، شنیده شده است که در مقایسه‌های خود از وضعیت اشخاص غیر معلول و افراد دارای معلولیت، افراد غیر معلول را «سالم» می‌نامند. حتا مطابق همین باور نادرست، در بسیاری قوانین، مقررات و طرز العمل‌ها در جای‌جای دنیا از شرط «سلامت کامل جسمی یا فکری» به عنوان یکی از شروط لازم برای احراز پست‌های مدیریتی ذکر می‌کنند. این بدان معناست که یک فرد دارای معلولیت از نظر ایشان «بیمار» و «ناسالم» است.

در حالی که در تعاریف رایج از معلولیت، از جمله در کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، این پدیده را نه به حیث بیماری، بلکه یک تنوع بشری می‌دانند. درست است که در بحث علل و عوامل معلولیت دیده می‌شود که در مواردی متفاوت، بیماری‌ها و یا درمان‌نشدن به موقع امراض، زمینه‌ساز بروز بعضی انواع معلولیت می‌شود، اما این بدان معنا نیست که ما این حق را به خود بدهیم که معلولیت را بیماری بخوانیم. ساده‌ترین دلیل اثبات این که معلولیت را نباید بیماری دانست، این است که می‌توان بیماری را درمان کرد، اما معلولیت یک تنوع بشری و یک پدیده دایمی است و تنها از راه بازتوانی، می‌توان فرد دارای معلولیت را به زندگی عادی و شمولیت اجتماعی رهنمون شد. نتیجه این که بیماری هم در بین افراد معلول و هم غیر معلول دیده می‌شود و نمی‌توان یک فرد معلول را به علت معلولیتش «ناسالم» خواند.

ب: افراد دارای معلولیت به حیث اشخاص غیر نرمال:

به باور روان‌شناسان و دانشمندان تعلیم و تربیه، فردی که افزون بر رشد سالم جسمی، از نگاه روانی و اجتماعی نیز به یک روند متوازن رشد و تحول دست یافته باشد «فرد نرمال» گفته می‌شود. چنین شخصی را می‌توان هم در میان افراد دارای معلولیت و هم در بین سایر اشخاص یافت. از دید حقوق بشری نیز حق صحت، به شمول صحت جسمی، روانی، عاطفی و اجتماعی، حق مسلّم هر انسان، به شمول افراد دارای معلولیت می‌باشد. البته واضح است که نظر به کم‌بود یا نبود برنامه‌های سرتاسری برای حمایت‌های روانی-اجتماعی در مورد افراد دارای معلولیت، به منظور بازتوانی آنان در قبال آسیب‌های روانی-اجتماعی، دیده می‌شود که بعضی از این افراد در مواجهه با موقعیت‌های ناخوشایند و یا در مواقعی که احساس می‌کنند در حق‌شان اجحاف (ستم) می‌شود، رفتارهایی از خود بروز می‌دهند که بیانگر منش و شخصیت غیر نرمال است. اما باید توجه داشت که چنین رفتارهایی را در بین اشخاص غیر معلول نیز می‌توان دید و این منحصر به افراد دارای معلولیت نیست. از سوی دیگر نیز در میان اشخاص غیر معلول، دیده یا شنیده می‌شود که هنگام دیدن یک فرد دارای معلولیت که در اثر بازتوانی متوازن به یک روند رشد متعادل فردی، اجتماعی و روانی-رفتاری دست یافته است، آن را امری بعید و تعجب‌آور می‌بینند. مثلاً برخی از افراد دارای معلولیت بینایی، گاهی از دوستان و اطرافیان خود می‌شنوند که آن‌ها را به‌سختی می‌توانند نابینا بخوانند؛ زیرا به باور آنان، بعضی رفتارها و تعاملات‌شان را شبیه افراد بینا یافته‌اند. در حالی که فرد دارای معلولیت، با وجود این که حق دارد رشد متوازن یابد و یک فرد نرمال شود، اما معلولیت خود را نیز نمی‌تواند انکار کند. نتیجه اینکه بین معلولیت و غیر نرمال بودن هیچ رابطه‌ای وجود ندارد؛ مگر که فرد دارای معلولیت، درست مثل یک فرد غیر معلول، به دلیل دریافت نکردن تعلیم، تربیه و بازتوانی متوازن، در مسیر رشد متعادل جسمی، روانی و اجتماعی قرار نگیرد.

ج: گناه یا شرارت، عامل بروز معلولیت:

این باوری نادرست است که ریشه آن، حتا به دوران باستان برمی‌گردد و یافته‌های تاریخی نیز نشان می‌دهد که بسیاری از اقوام و تمدن‌ها افراد دارای معلولیت را به حیث کسانی که زاده گناه و یا تسخیر شده به وسیله نیروهای اهریمنی ماوراء طبیعی دانسته می‌شدند، یا به قتل می‌رساندند و یا به بند و زنجیر بسته در گوشه‌ای دور از اجتماع پنهان می‌کردند. در قرون وسطی سرِ اشخاص دارای صرع دایمی را به این سبب که می‌پنداشتند ارواح شرور در درون آن‌هاست سوراخ می‌کردند تا به باور آنان، این ارواح از سر این اشخاص خارج شود. حتا در

دوره معاصر نیز به شخصی مانند هیتلر برمی‌خوریم که در مواقع بحران، باور داشت افراد دارای معلولیت را به دریا افکند تا جامعه از اشخاص ناپاک و ناقص، به باور وی، خالی شود. بعضی از فعالان امور معلولیت در افغانستان نیز اظهار داشته‌اند که در همین دهه اخیر نیز در اقدامات دادخواهی یا بازتوانی خود مشاهده کرده‌اند که خانواده‌هایی پیدا شده‌اند که اطفال دارای معلولیت خویش را در گوشه‌ای از خانه، دور از جمع، یا در قفس نگهداری کرده‌اند و یا به وسیله بند یا زنجیر به درخت بسته‌اند.

با خواندن کتاب‌های آسمانی مورد اعتقاد پیروان ادیان ابراهیمی (قرآن، عهد جدید و عهد قدیم) دیده می‌شود که خداوند، هیچ‌گاه به پیروان این ادیان تعلیم نداده است که معلولیت را حاصل گناه یا شرارت و یا در اثر مسخ شدن توسط نیروهای اهریمنی ماوراء طبیعی بدانند. نتیجه این که گرچه مؤمنان به ادیان الهی باید به نظام پاداش و جزا از جانب خداوند باور داشته باشند؛ اما نمی‌توان بین معلولیت و نظام پاداش و جزای الهی ارتباطی مستقیم یافت.

د: معلولیت، نشانه برکت و فضل الهی:

درست عکس باور (ج)، در بین برخی جوامع دین‌گرا مانند جوامع اسلامی و نیز بعضی جوامع کاتولیک مذهب، افراد زیادی دیده می‌شوند که معلولیت را عامل برکت و فضل الهی می‌دانند و فرد دارای معلولیت را یک شخص نظر کرده درباره پروردگار می‌پندارند و به همین سبب، این اشخاص را به شیوه‌های گوناگونی قداست می‌بخشند. تبعات منفی چنین باوری از جمله این است که این اشخاص را صرفاً به رشد و پیش‌رفت در امور دینی ترغیب یا وادار می‌سازند و این افراد را از رشد و ترقی در سایر امور دنیوی محروم می‌سازند.

این باور نادرست نیز با روحیه تعلیم الهی، که تمام انسان‌ها را بدون مرز و محدوده و استثنا دارای کرامت معرفی کرده و تنها ملاک برتری را «تقوا» دانسته است، هم‌خوانی ندارد.

به نظر می‌رسد که باورهای غلط زیادی درباره افراد دارای معلولیت و اصولاً پدیده معلولیت در میان جوامع وجود داشته باشد؛ اما بررسی‌ها معلوم می‌کند که تمام این باورها در نهایت ریشه در این چهار ذهنیت غلط درباره معلولیت داشته است. به این معنا که معلولیت را یا بیماری می‌دانند، یا نوعی اختلال روانی-عاطفی و اجتماعی معرفی می‌کنند؛ یا آن را ناشی از گناه و نیروهای اهریمنی ماوراء طبیعی و یا نوعی برکت و فضل الهی تلقی می‌کنند.

در حالی که با بررسی‌های انجام‌شده، هیچ‌یک از این باورها و ذهنیت‌ها را منطقی و انسانی نیافتیم.

ترمیم‌ولوژی کرامت‌محور، گام اساسی برای احقاق حقوق افراد دارای معلولیت

از آنجایی که یکی از گام‌های اساسی به‌منظور دست‌یابی به حقوق افراد دارای معلولیت تغییر ذهنیت و نیز اصلاح فرهنگ زبان و گفتار در مورد این قشر از جامعه بشری دانسته می‌شود، و نیز دستنامه ترمینولوژی کرامت‌محور نیز اساساً به همین هدف تهیه شده است، به‌جاست که در این بخش، ضمن بررسی مختصر اهمیت این تغییر، بعضی اصطلاحات رایج در مورد گروه‌های متفاوت افراد دارای معلولیت را که اغلب بیانگر نوعی از دید بالا به پایین به این اقشار جامعه و نشانگر نوعی از ذهنیت حقارت‌آمیز است، نقد کنیم و بدیل‌هایی پیشنهاد کنیم.

اهمیت اصلاح فرهنگ زبان و گفتار:

از آنجایی که به‌باور بسیاری دانشمندان علوم روانی-رفتاری، ذهنیت و بینش درونی درباره یک پدیده یا یک قشر از انسان‌ها، از عوامل عمده شکل‌دهنده رفتارها در قبال آن پدیده یا آن قشر از جامعه بشری است، شناخت درست از ذهنیت‌ها در مورد گروه‌های متفاوت معلولیت، به دادخواهان عرصه معلولیت کمک خواهد کرد که راه حل و بدیل مناسب برای اصلاح یا تعدیل ذهنیت‌ها و در نتیجه، تعدیل و اصلاح گفتار و رفتار در قبال این اقشار جامعه بشری ارائه کنند.

افزون براین، زبان به‌هیئت یک سازواره (اورگانیزم) برای ایجاد ارتباط و انتقال پیام میان موجودات متفاوت، به‌شمول انسان‌ها، از اهمیت والایی برخوردار است و هریک از اجزای معنادار این سازواره، یعنی واژه‌ها، به‌هیئت عناصری دارای بار مثبت و یا منفی، سنگین و یا سبک هستند و هر کلمه‌ای که هر فرد در خطاب به افراد یا گروه‌های گوناگون اجتماع به کار می‌برد، از یک‌سو بیانگر نوع نگاه فرد مورد نظر به آن فرد یا قشر دیگر می‌باشد، و از سوی دیگر، تأثیرات روانی و عاطفی متفاوتی بر مخاطب چنین کلامی خواهد داشت. به‌گونه مثال: اگر از کسی که مقابل شما ایستاده است بخواهید که بنشیند، دست‌کم به این سه روش می‌توانید آن را از وی بخواهید:

الف: «لطفاً بفرمایید بنشینید!» این روش بیانگر احترام بلند شما به فرد مورد نظر است و یا او را فردی دارای منزلت یا مقام بلند می‌بینید و احترام به وی را بر خود واجب می‌دانید.

ب: «بنشینید» و یا «بنشین!» این نشان می‌دهد که مخاطب‌تان را یا هم‌سطح خود می‌دانید، یا با وی رفیق یا دوست صمیمی هستید و به گونه خودمانی و بدون تشریفات این تقاضا را از او کرده‌اید.

ج: «گم شو بنشین!» این بدان معناست که مخاطب این جمله در نظر شما از پایین‌ترین سطح شخصیت برخوردار است و یا حتی در خوشبینانه‌ترین حالت، اگر به قصد صمیمیت نیز با این جمله درخواست کرده باشید، نوعی نگاه بالا به پایین از نظر شخصیتی به وی داشته‌اید.

ملاحظه شد که چگونه برای بیان یک مفهوم مشخص، دست‌کم سه روش، آن هم با سه منظور و هدف و با سه گونه نگاه به انسان‌ها به کار گرفته شد.

اکنون به بحث اصلی، یعنی ترمینولوژی کرامت‌محور برای افراد دارای معلولیت برگردیم. در فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف جهان، نظر به طرز نگاه جوامع نسبت به اشخاص دارای معلولیت، به واژگانی برمی‌خوریم که هریک نشان‌دهنده دیدگاه گوینده آن درباره اقشار متفاوت معلولیت در جامعه خویش است.

به گونه مثال، درباره افراد دارای معلولیت بینایی، از آنجایی که بسیاری به آن باور بوده‌اند که محرومیت از حس و قوه بینایی الزاماً به معنای زیستن در تاریکی و یا سیه‌روزی شخص دارای معلولیت بینایی است، فارسی‌زبان‌ها از واژه «کور» که به معنای «تاریک» و «ناروشن» است، کار گرفته‌اند.

در مثالی دیگر، واژه «کر» در اشاره به افراد دارای معلولیت شنوایی، به معنای شخصی است که گرچه حس شنوایی‌اش خوب باشد، اما درک و فهم لازم از پیام دیگران ندارد. حتا بعضی باور دارند که ممکن است واژه‌های «کر» و «خر» هم‌ریشه باشند. این بدان معناست که در این جوامع کسی که از قوه شنوایی محروم شود الزاماً قوه افهام و تفهیم خویش را نیز کاملاً از دست می‌دهد.

به همین منوال واژه‌های عمدتاً تحقیرآمیز دیگری نیز در اشاره به سایر اقشار دارای معلولیت یافت می‌شود که همه بیانگر نوعی نگاه حرمت‌شکنانه و پایمال‌کننده منزلت و کرامت انسانی این اقشار جامعه بشری است.

در جدول ذیل، ضمن برشمردن بعضی اصطلاحات نادرست رایج در میان مردم در قبال گروه‌های متفاوت معلولیت و تشریح دلایل نادرستی چنین واژه‌هایی، برابرنهادهای آن‌ها را نیز به منظور ترویج عمومی پیشنهاد کرده‌ایم:

گروه معلولیت	مصطلحات نادرست	علت نادرستی	پیشنهاد جایگزین	دلیل جایگزینی
تمام گروه‌های معلولیت	معیوب	به معنای ناقص و یا نادرست است. شاید در اشاره به اشیا و یا ابزارهایی که دارای عوارض فنی‌اند، می‌توان از این واژه کار گرفت؛ اما در اشاره عام به اشخاص دارای معلولیت، هرگز این واژه مناسب نیست.	فرد دارای معلولیت	زیرا اول، «فردیت» یک انسان در درجه نخست اهمیت است و خصوصیات عرضی مانند نژاد، رنگ، زبان، وضعیت تنوعی (مانند معلولیت) در درجه بعدی اهمیت قرار دارد.
معلولیت فیزیکی	لنگ	دلالت بر معلولیت فیزیکی نمی‌کند؛ بلکه یک صفت از مصدر «لنگیدن» است که عمدتاً اشاره به توقف، نیاز، بندش و آسیب‌دیدگی از ناحیه پا و مانند آن دارد که کرامت‌محور نیست.	فرد دارای معلولیت فیزیکی (یا جسمی-حرکتی)	زیرا فردیت و سپس، واقعیت وضعیت معلولیت وی را مشخص می‌سازد و در نتیجه، کرامت‌محور است.
معلولیت شنوایی	کر	زیرا به معنای محروم از توانایی افهام و تفهیم است و دلالت بر وضعیت معلولیت شنوایی ندارد.	فرد ناشنوا (یا فرد دارای معلولیت شنوایی)	نظر به دلالت بر فردیت و نیز اشاره به واقعیت وضعیت

				معلولیت شنوایی، درست و کرامت‌محور است.
معلولیت بینایی	کور	به معنای تاریک، سیاه‌روز و محروم از نور و روشنائی است و کرامت‌محور نیست.	نابینا، کم‌بینا (یا فرد دارای معلولیت بینایی)	به دلیل دلالت بر فردیت و سپس اشاره به واقعیت معلولیت بینایی، کرامت‌محور است.
معلولیت بینایی	قاری (یا حافظ)	اگرچه قاریان و حافظان قرآن کریم از منزلت و جایگاهی ویژه در جوامع اسلامی برخوردارند، اما این افراد، هم در بین افراد معلول و هم غیرمعلول یافت می‌شوند و به‌کارگیری مطلق این دو واژه به گونه مطلق برای مخاطب قراردادن افراد دارای معلولیت بینایی، غیرواقع‌بینانه است و حتا در مواردی ممکن است بر سر راه رشد و پیش‌رفت این قشر از افراد دارای معلولیت در سایر رشته‌های علمی و فنی، سبب مانع و چالش فرهنگی شود.	نابینا، کم‌بینا (یا فرد دارای معلولیت بینایی)	به دلیل دلالت بر فردیت و سپس اشاره به واقعیت معلولیت بینایی، کرامت‌محور است.
معلولیت بینایی	روشن‌دل	اگرچه این واژه، در نگاه اول، کرامت‌محور به نظر می‌رسد؛ اما با نگاهی ژرف‌تر می‌توان دریافت که در اشاره به افراد دارای معلولیت بینایی، دست‌کم دو اشکال دارد: نخست، با رجوع به معنای آن، یعنی فردی که قلبش منور به نور معنویت است، می‌توان فهمید که هیچ اشاره‌ای به وضعیت معلولیت بینایی شخص ندارد و در نتیجه، نامتناسب است.	نابینا، کم‌بینا (یا فرد دارای معلولیت بینایی)	به دلیل دلالت بر فردیت و سپس اشاره به واقعیت معلولیت، کرامت‌محور است.

		دوم، چون بین دو مفهوم «تابینایی» و «روشندل بودن» به اصطلاح منطقی-عموم و خصوص من وجه» وجود دارد؛ بنابراین نه تمام افراد دارای معلولیت بینایی، بلکه شاید بعضی از آنان را بتوان روشندل گفت و از جهتی هم افراد روشندل را در میان افراد غیرمعلول بینایی نیز می‌توان یافت. از این رو، «روشندل» در اشاره به افراد دارای معلولیت بینایی، غلوآمیز و دور از اصول منطقی روابط بین مفاهیم و مصادیق است.		
معلولیت شنوایی	کر	معنای آن عبارت است از شخصی که از قوه درک صحبت و پیام دیگران محروم باشد. چون به واقعیت معلولیت شنوایی اشاره نمی‌کند، از این رو، نه کرامت‌محور، بلکه توهین‌آمیز است.	ناشنوا، کم‌شنوا (یا فرد دارای معلولیت شنوایی)	به دلیل دلالت بر فردیت و نیز اشاره به واقعیت وضعیت معلولیت شنوایی، کرامت‌محور است.
معلولیت شنوایی	گنگ (گنگه)	دارای معانی مانند: خاموش، ناتوان از گفتار، نامفهوم، زبان‌بسته و غیره است و اشاره به وضعیت معلولیت شنوایی نیز نمی‌کند. از این رو، نه کرامت‌محور، بلکه توهین‌آمیز است.	ناشنوا، کم‌شنوا (یا فرد دارای معلولیت شنوایی)	به دلیل دلالت بر فردیت و نیز اشاره به واقعیت وضعیت معلولیت شنوایی، کرامت‌محور است.
معلولیت ذهنی	دیوانه و یا مجنون	این واژه‌ها از یک باور غلط ناشی می‌شود که گویا این اشخاص تحت تسخیر جن، دیو و یا ارواح شرور بوده‌اند. در حالی که این باور از نگاه علمی غلط است.	فرد دارای معلولیت ذهنی	به دلیل اشاره به فردیت و سپس اشاره به واقعیت وضعیت معلولیت ذهنی، کرامت‌محور است.

معلولیت یا اختلالات گفتاری	تتله	نظر به برجسته‌سازی این اختلالات و نیز به تمسخر گرفتن آن، کرامت‌محور نیست.	فرد دارای معلولیت یا اختلالات گفتاری	به دلیل اشاره به فردیت و سپس واقعیت وضعیت معلولیت یا اختلالات گفتاری، کرامت‌محور است.
معلولیت یا اختلالات یادگیری	کندذهن، کورمغز، کودن، خنگ و...	پرواضح است که این واژه‌ها تا چه اندازه توهین‌آمیز، تحقیرآمیز و آسیب‌رسان به کرامت انسانی این اشخاص است. از سویی، متخصصان تعلیم و تربیه بر این باوراند که این دسته از افراد، فرایند یادگیری را به شیوه‌هایی متفاوت از دیگران پیش می‌برند و چون عامه مردم از چنین تفاوت‌هایی درکی درست و منصفانه ندارند، از این رو با چنین اشخاصی با الفاظ توهین‌آمیز و با دید حقارت‌آمیز رفتار می‌کنند.	فرد دارای اختلالات یادگیری	به دلیل اشاره به فردیت و سپس واقعیت وضعیت اختلالات یادگیری، کرامت‌محور است.
سیندروم دان	منگول	این یک عارضه ژنتیک است که در انسان، بعضی تفاوت‌های ظاهری مانند معلولیت‌های ذهنی را سبب می‌گردد و نیز این افراد زمان کوتاهی زنده خواهند ماند. بدیهی است که چنین الفاظی برای این اشخاص، کرامت‌محور نیست؛ زیرا آنان را به یک نژاد یا قوم خاصی نسبت می‌دهند که چنین چیزی دور از حقیقت است.	فرد دارای سیندروم دان	به علت اشاره به فردیت و نیز بیان واقعیت وضعیت سیندروم دان، کرامت‌محور است.

به جاست که این بخش از دستنامه ترویج ترمینولوژی کرامت‌محور برای اشخاص دارای معلولیت را با این ابیات از شاعر شیرین‌سخن پارسی، سعدی شیرازی به پایان ببریم:

بنی آدم اعضای یک پیکرند / که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی / نشاید که نامت نهند آدمی

نتیجه‌گیری:

انگیزه اصلی و عمده تهیه این دستنامه بررسی و آسیب‌شناسی فرهنگ، به‌ویژه باورها و زبان گفتار در مورد گروه‌های گوناگون معلولیت است، اما چون هدف نهایی ما بالابردن آگاهی اقشار متفاوت جامعه درباره واقعیت معلولیت نیز است، از این‌رو به‌گونه مختصر راه‌های متفاوت حمایت و بازتوانی و نیز بعضی مفاهیم کاربردی مرتبط با این موضوعات را نیز در آن از نظر مخاطبان گذرانندیم.

در پایان نیز با بحث و بررسی تفصیلی به نقد باورهای نادرست درباره معلولیت و نیز اصطلاحات و الفاظ نادرست پرداخته، با ذکر دلایل منطقی و علمی، جایگزین‌هایی مناسب پیشنهاد کردیم.

در فرجام یک‌بار دیگر یادآور می‌شویم که هر اقدام عملی دادخواهانه به منظور رعایت حقوق افراد دارای معلولیت، باید بر مبنای عدالت، برابری و حفظ استقلال فردی و کرامت اجتماعی این افراد استوار باشد و بنیان چنین اقدام‌هایی باید بر تغییر در ذهنیت و فرهنگ گفتار جامعه در مورد این قشر از جامعه بشری نهاده شود. آن‌گاه می‌توان امیدوار بود که اقدامات عملی در زمینه بهبود وضعیت این افراد، توسعه زندگی آن‌ها و حمایت از حقوق این افراد با کامیابی هرچه بیشتری روبه‌رو شود.

بر بنیاد آنچه در دستنامه ترویج ترمینولوژی کرامت‌محور برای افراد دارای معلولیت آمد، به‌منظور تغییر بنیادین در باورها و زبان گفتار در مورد این افراد، از تمامی اقشار اجتماعی، به شمول خانواده، حکومت، نهادهای ملی و بین‌المللی دست‌اندرکار عرصه معلولیت، مدافعان حقوق بشر و صد البته، هریک از افراد دارای معلولیت خواسته می‌شود که سهم خویش را به منظور تغییر ذهنیت و زبان گفتار در مورد افراد دارای معلولیت ایفا کنند. از این‌رو، پیشنهادهای ذیل را به هریک از این گروه‌ها ارائه می‌شود:

۱. خانواده‌ها برای تحقق عدالت عاطفی و اقتصادی میان فرزندان و اعضای‌شان که دارای معلولیت‌اند با سایر اعضا یا فرزندان‌شان، کوشش جدی کنند و باورهای غلطی را که موجب شرم آن‌ها از داشتن یک عضو دارای معلولیت در فامیل و سبب انزوا یا طرد این اشخاص می‌شود، تغییر دهند.
۲. افراد اجتماع، به شمول دانشجویان، دانش‌آموزان، کارمندان، کسبه کاران و... لازم است با مطالعه قوانین ملی و کنوانسیون‌های بین‌المللی مرتبط با معلولیت، الفاظ معلولیت‌ستیز را، حتا به گونه شوخی و مزاح بکار نبرند.
۳. به ارگان‌های حکومتی، به شمول وزارت‌ها و ادارات گوناگونی که در عرصه تعلیم و فرهنگ و امور معنوی جامعه کار می‌کنند، به شمول وزارت‌های معارف، تحصیلات عالی، اطلاعات و فرهنگ، حج و اوقاف و ارشاد اسلامی، و نیز ریاست‌ها و اداراتی مانند تعلیمات تخریکی و مسلکی، رادیو-تلویزیون ملی و...، توصیه می‌شود دست در دست کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، با راه‌اندازی سازوکارها و اقدامات هماهنگ در قالب کمیته‌ها یا ستادهای هماهنگی، به منظور انکشاف، تبلیغ و ترویج ذهنیت و گفتار کرامت‌محور در مورد هریک از قشرهای افراد دارای معلولیت در سرتاسر افغانستان گام بردارند.
۴. به نهادهای مدنی و مردمی، به شمول مؤسسات، رسانه‌ها، جامعه مدنی، به‌ویژه نهادهای عرصه معلولیت، توصیه می‌شود که برنامه‌هایی را به‌منظور ایجاد تغییر در ذهنیت و گفتار در مورد اشخاص دارای معلولیت به حیث یک روند، سرلوحه فعالیت‌های دادخواهانه خویش قرار دهند.
۵. از افراد دارای معلولیت نیز خواسته می‌شود با شناخت درست و واقع‌بینانه از خود، به حیث یک انسان و سپس واقعیت معلولیت خود و راه‌های مواجهه با

چالش‌ها از راه ارتقای ظرفیت‌ها و مهارت‌های علمی و عملی، سبب تغییر در ذهنیت و گفتار ارکان مختلف جامعه در قبال این تنوع بشری و راه‌گشای سایر اشخاص دارای معلولیت شوند؛ تا تمامی افراد دارای معلولیت مانند سایر اعضای جامعه بشری در دنیایی زیباتر و بهتر، سرشار از رفاه، عدالت و کرامت فردی و اجتماعی با هم زندگی کنند.